هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

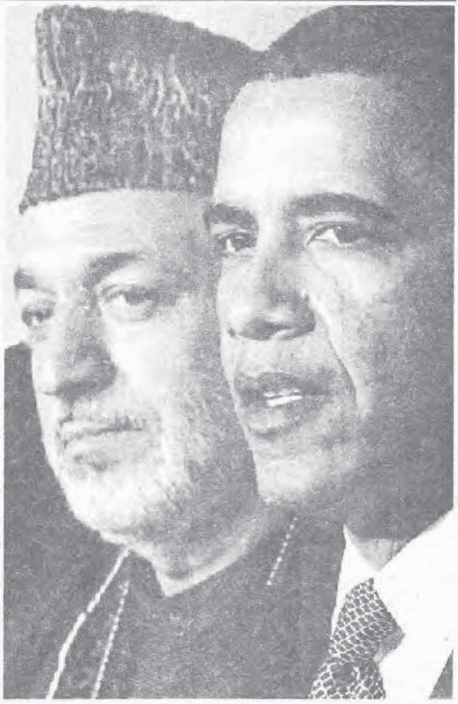
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

سرمقاله

پایان ثبت نام نامزدان و وظایف دولت
ص۳

عوامل افزایش نا امنی ها در کشور
ص۵

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ ششم ۱۸ثور- ۱۳۸۹ – ٢٤ربيع الأول ١٤٣١ 08 May 2010



سفر کرزی به امریکا چگونه خواهد بود؟

دولت امریکا که دیگر از سرزنش آقای کرزی به علت عدم علاقمندی او برای مبارزه با فساد وساختن یک ادارهٔ سالم، نتیجه بدست نیاورده است، درنظر دارد، یک سال دیگر یک فضای همکاری ومدارا با آقای کرزی را به میان آورد، تا بتواند با خیال راحت تر برنامه های نظامی خویش علیه طالبان والقاعده را به مرحلهٔ اجرا بگذارد.

◈ **احمد مهدی**

قرار است آقای کرزی رئیس جمهور افغانستان روز یک شنبه ۱۹ ثور جهت انجام یک سفر رسمی عازم امریکا گردد، وی دراین سفر به تاریخ ۲۲ثور با رئیس جمهور امریکا در کاخ سفید، ملاقات خواهد کرد. از همین اکنون در مورد فضای حاکم بر دیدار دو رهبر و در مجموع برخورد امریکاییان با آقای کرزی گمانه زنی های متفاوتی ابراز شده است. موضع گیریهای تند وانتقادی رئیس جمهور اوباما علیه رئیس جمهور کرزی قبل از انتخابات ۲۰۰۹ امریکا، این تصور را به میان آورده بود که امریکا ازحمایت آقای کرزی دست برخواهد داشت واز به میان آمدن یک رهبری جدید در افغانستان که بتواند علیه فساد مبارزه کند ویک اداره سالم ایجاد نماید حمایت خواهد کرد. ادامه درص۳



توجه به سکتور زراعت
ص۳



شرم از تاریخ!

بحث رسانه ها
ص۶

آزادی بیان در قوانین اساسی افغانستان
ص۲



ضرورت جوانان کشور به کار و اشتغال
ص۵



پیچیده گی های خشونت در وزیرستان شمالی پاکستان

وحید مژده

زمانیکه ملا برادر مرد دوم تحریک طالبان افغانستان در پاکستان دستگیر شد، شخصی به یکی از محاکم در ایالت پنجاب پاکستان مراجعه نمود و خواستار آن شد تا پرونده ء ملابرادر از طرف این محکمه مورد بررسی قرار گیرد و اگر ملا برادر در داخل پاکستان جرمی را مرتکب شده باشد، مطابق به قانون پاکستان مجازات گردد. بعبارهء دیگر از سپردن وی به کشور دیگر خودداری گردد. این شخص خالد خواجه نام داشت که در زمان جهاد افغانستان از طریق ادارهء استخبارات نظامی پاکستان با مجاهدین افغان از نزیک در رابطه بود.

مدتی بعد از سپرده شدن این درخواست به محکمه، خبر عجیبی از رسانه ها پخش شد. کرنیل امام و خالد خواجه دو مامور متقاعد آی اس آی که همراه با یک فلمبردار غرض ساختن یک فیلم مستند به وزیرستان رفته بودند، توسط افراد مسلح گروگان گرفته شدند.

از قول طالبان نقل شد که آنها در برابر این گروگانگیری خواهان آزادی تعدادی از اسرای طالب از جمله ملا برادر و مولوی عبدالکبیر اند.

در ابدا این مسئله زیاد جدی تلقی نشد زیرا طالبان در دوسوی مرز، پرورده ء دست آی اس آی شناخته می شوند و بنابراین این احتمال وجود داشت که این دستگیری ناشی از سوء تفاهم باشد و آنها بزودی آزاد گردند اما بعد از چند روز جسد بیجان خالد خواجه در حالی پیدا شد که چندین گلوله به بدنش اصابت نموده بود. کسی که خواهان آزادی ملابرادر بود بخاطر آزادی وی به گروگان گرفته شد و بعد به قتل رسید. قاتلان وی خود را ببر های آسیا خوانده و دلیل قتل وی را نیز رابطهء مقتول با امریکا عنوان کردند. کرنیل امام هنوز هم در اسارت بسر می برد.

جنرال میرزا اسلم بیک لوی درستیز سابق قوای نظامی پاکستان در تبصره در مورد این قتل، در اشاره به نام ببرهای آسیا ابراز شک نمود که این کار توسط طالبان صورت گرفته باشد. همانگونه که بمب گذاری در محلات مزدحم و کشتار مردمی که هیچ گناهی ندارند، یا بخاک و خون کشیدن تظاهرات جماعت اسلامی علیه کمبود برق در صوبهء سرحد هیچ نفعی برای طالبان بجز بدنامی و نفرت مردم از آنان ندارد. آیا طالبان در صدد انتحار سیاسی اند؟ قابل تذکر است که پاکستان، طالبان را به گرفتن کمک از هندوستان متهم کرده است.

این نخستین باری نیست که طالبان پاکستانی به کشتن دوستان و حتی استادان خود دست می زنند. بیش از دو سال قبل بود که مولانا حسن جان شخصیت مهم سیاسی مذهبی پاکستان در پیشاور به ضرب گولهء افراد ناشناس به قتل رسید. مولانا حسن جان یکبار خود را در برابر خان عبدالولی خان رهبر نشنل عوامی پارتی در کرسی پارلمان پاکستان از چهارصده در صوبهء سرحد کاندید کرد و با تفاوت بسیار زیادی ولی خان را شکست داد. مدرسهء تحت ریاست مولوی حسن جان از جملهء مدارسی بود که در تربیت طالبان نقش مهم داشت. ادامه درص۷



به مناسبت بیست و سومین سالگرد وفات شادروان استاد خلیل الله خلیلی

سفینهٔ غزل
ص۴

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل، عقب سینما بهارستان، کوچهٔ قصابی، دست چپ، کوچهٔ چهارم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ و ۰۷۰۸۸۲۷۸۹۰
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

پایان ثبت نام نامزدان و وظایف دولت

روزچهار شنبه هفتهٔ گذشته مرحله ثبت نام نا مزدان انتخابات دومین دورهٔ شورای ملی به پایان رسید.براساس آمار کمیسیون انتخابات، بیش از ۲۰۰۰ مرد و زن در این انتخابات ثبت نام نمودند.

برگزاری انتخابات دومین دورهٔ شورای ملی یکی از حوادث مهم درجامعه ما می باشد. باید در ماه های آینده برگزاری سالم وشفاف این انتخابات، مهمترین کار ارگانهای مختلف دولت باشد.

تأمین امنیت برگزاری انتخابات یکی از موارد عمدهٔ است که باید ارگان های نظامی وامنیتی دراین زمینه برنامهٔ قابل اطمینانی را آماده سازند، نیروهای نظامی وامنیتی باید عناصر مسلح مخالف را از مراکز رأی دهی اخراج نموده و از وقوع حوادث تروریستی جلو گیری کنند.

کمیسیون باید در جهت فراهم آوری موارد ونیازمندی های تخنیکی مانند، رنگ، چاپ و توزیع به موقع کارت های ناظران انتخاباتی، شمارش آراء در مراکز رأی دهی ونشرآن، زمینهٔ نظارت رسانه ها را با درس گیری از انتخابات گذشته، گام های موثری بردارند.

مهمترین چالشی که در رابطه با انتخابات شورای ملی پیش روی حکومت وکمیسیون انتخابات قرار دارد، جلوگیری از تقلب در انتخابات است. مردم افغانستان وجامعهٔ بین المللی به یاد دارند که درانتخابات ریاست جمهوری بیست ونهم اسد سال گذشته حدود یک ونیم میلیون رأی تقلبی به صندوق ها ریخته شد که بیشتر از یک میلیون آن در جمع آرای آقای کرزی حساب شده بود.

اگرچه آقای کرزی با حمایت خارجی وتصمیم مشکوک کمیسیون انتخابات یک بار دیگر بر تخت ریاست جمهوری تکیه زد، اما این تصمیم نتوانست مشروعیت لازم را برای حکومت افغانستان به میان بیآورد.

همچنان در انتخابات شورای ولایتی که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت، تقلب های گستردهٔ انجام یافت که رسیدگی به شکایات ناشی از آن ازعهدهٔ کمیسیون شکایات برنیامد و نتوانست به آن ها رسیدگی لازم نماید.

دولت، مخصوصاً کمیسیون های برگزاری انتخابات وشکایات انتخاباتی باید تدابیر لازم را برای جلوگیری از تقلب روی دست گیرند. اگر چه تغییر در رهبری کمیسیون انتخابات وتعیین آقای معنوی در رأس این کمیسیون امید واری های را برای شفافیت انتخابات ایجاد نموده است، اما چالش های که در زمینه وجود دارد، این امیدواری ها را کمرنگ ساخته است، سر درگمی در قانون انتخابات وبه اجرا گذاشتن قانونی که توسط مجلس نمایندگان رد گردید به هیچ صورت کمکی برای برگزاری یک انتخابات شفاف نمی کند.

همچنان گمانه زنی های که در رابطه با تصمیم حکومت برای جلوگیری از انتخاب منتقدین ومخالفان سیاسی وجود دارد، باعث نگرانی شده است. در صورت صحت این گمانه ممکن است تقلب های دیگری صورت بگیرد وکشور با بحران دیگر روبرو شود، همه باید بپذیرند که یک پارلمان گوش به فرمان ویکدست به هیچ صورت نمی تواند منافع ملی ومردم سالاری درکشور را، تأمین نماید. شورای تحت فرمان حکومت، منجر به ضعف بیشترنظام، گسترش فساد وبی ثباتی بیشتر خواهد شد.

آزادی بیان در قوانین اساسی افغانستان

محمد نسیم فقیری



۱– نظام نامهٔ سال ۱۳۰۱

آنچه که امروز به نام «قانون اساسی» یاد می شود، برای نخستین بار پس از استرداد و استقلال افغانستان، در زمان امیر امان الله خان (۱۳۰۱) به نام « نظامنامهٔ اساسی دولت علیه افغانستان » تدوین و تصویب شد.

در مورد این نظامنامه، حرفی از آزادی بیان به صراحت نیامده ولی در مادهٔ دهم از «حریت شخصیه» به معنی ضد غلامی و بردگی تذکر به عمل آمده است!

مادهٔ دهم: حریت شخصیه از هر گونه تعرض و مداخلت مصؤن است. هیچ کس بدون امر شرعی نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی شوند، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است...

در مادهٔ یازدهم از آزادی مطبوعات و اخبار داخلی صحبت شده و می گوید:

مادهٔ یازدهم: مطبوعات و اخبارات داخلیه مطابق نظامنامهٔ مخصوص آن، آزاد می باشند. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و یا اهالی تبعهٔ افغانیه است. در بارهٔ مطبوعات خارج، دولت علیه افغانستان بعضی از شرایط و قیود نهاده می تواند.

۲– اصول اساسی دولت ۱۳۰۹

در اصول اساسی دولت علیه افغانستان، در زمان محمد نادر خان (۱۳۰۹) حتی اصل بیست سوم –مانند نظامنامهٔ امانی –از آزادی مطبوعات، صحبت شده و شرط خلاف مذهب نبودن در آن، اضافه شده است.

۳– قانون اساسی ۱۳۴۳

این قانون اساسی در مقایسه با نظام نامه و اصول اساسی دولت در گذشته و حتی در اصول اساسی ده های بعد، بیشتر با اصول آزادی و دموکراسی سازگار است. مادهٔ سی و یکم این قانون می گوید: آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیلهٔ گفتار، نوشته، تصویر یا امثال آن مطابق قانون اظهار کند.

هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون به طبع و نشر مطالب بدون ارئه قبلی آن به مقامات دولتی بپردازد...

در این ماده «بدون ارائه قبلی آن به ...» نشان دهندهٔ آزادی افراد در بیان و تحریر و بدون سانسور است.

۴– قانون اساسی ۱۳۵۵

در این قانون اساسی که به نام قانون اساسی جمهوریت یاد می گردد، طبق حکم مادهٔ سی و هشتم، مصؤونیت آزادی فکر و بیان از تعرض، ذکر شده است. به همین صورت طبق حکم مادهٔ سی و نهم به مردم اجازه داده شده بود تا برای تأمین مقاصد جایز و صلح آمیز، بدون حمل سلاح، اجتماع نمایند ولی در عمل در طول زمامداری داوود خان چه قبل و چه بعد از انفاذ قانون اساسی هرگز این اجازه داده نشد و از مطبوعات آزاد خبری نبود و فقط اجتماعات دولتی برگزار می گردید و بس. این نظام به نام جمهوری بود و در عمل به مراتب از نظام شاهی گذشته، صلاحیت ها را در شخص رئیس جمهور متمرکز ساخته بود!

در نظام داوود خانی بود که پس از دههٔ دموکراسی، دوباره دورهٔ استبداد و اختناق آغاز گردید و صدها تن به جرم داشتن افکار مخالف و یا توزیع اعلامیه ها زندانی و شکنجه و شماری اعدام شدند.

در این نظام به ظاهر جمهوری بود که پس از کودتا شخص داوود خان به حیث رئیس دولت، صدراعظم، وزیر دفاع و وزیر خارجه اعلام شد و حکومت فردی به مراتب بدتر و شدیدتر از نظام شاهی مطلقه رویکار آمد. ازادی ها و حقوق بشر پامال شد و مطبوعات آزاد گذشته، همه به زنجیر کشیده شد و کیش شخصیت از طرف دولت رواج داده شد و از داوود به حیث رهبر انقلاب و... ستایش به عمل می آمد.

۵–اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان (۱۳۵۹)

این اصول از سوی شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب و از اول ثور ۱۳۵۹ نافذ گردیده بود.

طبق مفاد فقرهٔ ۷ مادهٔ بیست و نهم آن، "حق بیان آزادانه و علنی فکر، حق تشکیل اجتماعات و تظاهرات مسالمت آمیز..." تضمین شده بود. ولی این ها همه در لفظ و شعار بود و به دلیل حاکمیت رژیم کودتایی یک حزبی و در ادامه اشغال نظامی و آوردن افراد بسیار مطیع توسط شوروی ها و از شوروی، نظام دیکتاتوری حاکم بود و حتی برای افراد بلند پایهٔ حزبی، آزادی فکر و بیان وجود نداشت و با اختلاف سطحی فکری، از حزب و دولت طرد و مجازات می شدند!

۶–قانون اساسی جمهوری افغانستان (۱۳۶۶)

این قانون در زمان حاکمیت داکتر نجیب الله توسط لویه جرگهٔ فرمایشی، به تصویب رسید و در اواخر ۱۳۶۶ نافذ شده بود.

در این قانون (مادهٔ چهل و نهم) آمده است: "اتباع جمهوری افغانستان دارای حق آزادی فکر و بیان می باشند. اتباع می توانند از این حق به صورت علنی، شفاهی و تحریری طبق قانون استفاده کنند. سانسور مطبوعات قبل از نشر جواز ندارد."

گرچه آزادی بیان در این قانون نیز تضمین شده بود ولی به دلیل حاکمیت یک حزب، ادامهٔ رژیم کودتایی و برجا مانده از تجاوز شوروی، مردم به آن اعتماد نداشتند و آن را شعاری بیش نمی دانستند.

۷–اصول اساسی دولت اسلامی افغانستان (۱۳۷۲)

این اصول که توسط یک کمیسیون عالی تصویب شده بود در زمان حاکمیت مجاهدین که پروفیسور ربانی رئیس دولت اسلامی بود، آمادهٔ انفاذ بود ولی به دلیل اختلاف میان گروه های جهادی و به ویژه موضوع مذهب رسمی، نافذ نگردید.

طبق حکم مادهٔ سی و چهارم این اصول اساسی، "آزادی فکر و بیان در محدودهٔ شریعت اسلام از تعرض مصؤون..." خوانده شده بود.

همچنین در مادهٔ سی و پنجم آن می خوانیم:

"اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد مشروع بدون حمل سلاح به طور مسالمت آمیز با اجتناب از اذیت مردم، مطابق احکام قانون اجتماعات نمایند."

در این دورهٔ جنگ ها و حملات راکتی بر کابل. دولت مطابق این اصل عمل کرد، مطبوعات آزاد وجود داشت و آزادی فکر و بیان در عمل، تضمین شده بود.

۸– قانون اساسی جدید (۱۳۸۲)

قانون اساسی جدید افغانستان که به تصویب لویه جرگه رسید، با وجود اعتراضات بر دستکاری ها و تصرفات حکومت در آن، و با وجود کمی و کاستی ها و ایرادها بر مفاهیم و کلمات و جملات آن، طی مادهٔ ۳۴ در مورد آزادی بیان، چنین می گوید:

"آزادی بیان از تعرض مصؤون است.

هر افغان حق دارد، فکر خود را به وسیلهٔ گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید..."

با وجود صراحت احکام قانون اساسی در مورد آزادی بیان و رسانه ها، حکومت محدودیت هایی را وضع نموده و رسانه ها به خصوص روزنامه نگاران از وضع راضی نیستند و محدودیت ها و قیود حکومت را اضافه برظلم و ستم مخالفین دولت، حرکات ضد آزادی بیان می دانند و خواهان آزادی واقعی هستند.



سفر کرزی به امریکا چگونه خواهد بود؟

فکر نمی شود آقای کرزی ازچنین پیش بینی های غافل باشد، شماری باور دارند، جرگه ملی مشورتی صلح که قرار بود در دوازدهم ثور برگزار شود، به علت سفر آقای کرزی به امریکا به تأخیر افکنده شد، در صورتی که آقای کرزی بخواهد از بی مهری های که احتمالا در امریکا با آن رو برو خواهد شد، انتقام بگیرد، فرصت بهتر از این جرگه را بدست نخواهد آورد. اومی تواند با اتخاذ ژست انقلابی، سخنان استقلال طلبانه، اعضای جرگه را که اکثر آنان از هواداران آقای کرزی خواهند بود، علیه خارجیان بشوراند و وضعیت نیروهای بین المللی را با دشواری روبروسازد.

بقیه از صفحهٔ اول

اما پس ازانتخابات سیاست سختگیرانهٔ دموکرات ها علیه ادارهٔ اقای کرزی به زودی دچار تغییر شد و انتخابات ۲۹ اسد ریاست جمهوری افغانستان به اثبات رساند که امریکا گزینهٔ دیگر جز کرزی ندارد.

با آن که ادارهٔ جدید امریکا درانتخابات ریاست جمهوری از آقای کرزی حمایت کرد، اما رهبران آن کشور دست از سرزنش آقای کرزی برنداشتند و گاه وناگاه حکومت افغانستان را به علت فساد گسترده مورد انتقاد قرار دادند.

در پی سفر دوماه پیش آقای اوباما به کابل، آقای کرزی در چند مورد امریکا وکشورهای حامی خویش را مورد حمله قرار داد، وی دریک سخنرانی در کمیسیون انتخابات، خارجیان را متهم به تقلب در انتخابات ۲۹ اسد نمود، آنچه که تعجب مردم را بر انگیخت، امریکا از این اظهارات اظهار ناخورسندی نمود. بعداً آقای کرزی در سفر خویش به قندهار نیز غرب را مورد انتقاد قرار داد. این موضع گیری ها نشان داد که اوباما در ملاقات با رئیس جمهور افغانستان با تحکم از وی خواسته بوده است تا پس از این گام های قابل ذکری در مبارزه با فساد بردارد. به دنبال این تنش ها در روابط آقای کرزی با حامیان خارجی اش، امریکا خلاف توقع تلاش کرد تا دوباره روابط خویش را با رئیس جمهور افغانستان عادی سازد.

اکنون که آقای کرزی در یک سفر رسمی به تاریخ ۱۹ ثورعازم امریکا می شود وبا رهبران آن کشور ملاقات می کند، این سوال مطرح شده است که آیا آقای کرزی با بی مهری امریکا رو برو خواهد شد و مورد سرزنش امریکاییان قرار خواهد گرفت ویا این که امریکا از سیاست نزدیک شدن با رئیس جمهور افغانستان پیروی خواهد کرد.

شماری معتقدند که امریکا براساس استراتیژی جدیدش که در نظر دارد در جولای ۲۰۱۱ خروج خویش را از افغانستان آغاز کند، در مدت باقی مانده توجه بیشتر خویش را بر وارد کردن ضربه بر طالبان متمرکز خواهد کرد.

دولت امریکا که دیگر از سرزنش آقای کرزی به علت عدم علاقمندی او برای مبارزه با فساد وساختن یک ادارهٔ سالم، نتیجه بدست نیاورده است، درنظر دارد، یک سال دیگر یک فضای همکاری ومدارا با آقای کرزی را به میان آورد، تا بتواند با خیال راحت تر برنامه های نظامی خویش علیه طالبان والقاعده را به مرحلهٔ اجرا بگذارد.

بنا برین او با ما ودیگر رهبران امریکا دراین سفر در برابر آقای کرزی مدارا پیشه خواهند نمود و از سرزنش بیشتر وی پرهیز خواهند کرد.

حکومت افغانستان نیز امیدوار است این سفر دست آوردهای مهمی برای آقای کرزی داشته باشد، آقای وحید عمر سخنگوی کرزی گفته است، با این سفر یک دور جدیدی گفتگو میان افغانستان وامریکا آغاز می شود که براثر آن یک پیمان استراتیژیک میان دوکشور به امضا خواهد رسید.

وی گفته است" امید واری های زیادی وجود دارد- هم از طرف ما وهم از جانب ایالات متحدهٔ امریکا- تا در جریان این سفر صحبت های صورت بگیرد که متضمن بهبود وهرچه بهترشدن روابط در چوکات روابط استراتیژیک امریکا وافغانستان شود."

اما شماری دیگر باور دارند که آقای کرزی در ۱۹ ثور برای انجام یک سفر بی درد سر کابل را ترک نخواهد کرد، در امریکا بسیاری ها اعتقاد دارند که آقای کرزی یک شریک قابل اعتماد برای امریکاییان در مبارزه با القاعده وتروریزم نیست وباید دربرابر مصارف هنگفتی که امریکا در این مبارزه متقبل می شود وتلفات انسانی که این جنگ برای امریکاییان دارد، باید آقای کرزی در این سفر تعهداتی روشنی داشته باشد وثابت نماید که او شریک قابل اعتماد بوده، برای پیروزی امریکا دراین جنگ با فساد گسترده در حکومتش مبارزه خواهد کرد. پیش بینی می شود سخت ترین انتقادات ازسوی اعضای سنای امریکا متوجه آقای کرزی گردد. جنرال ایکن بری سفیر امریکا در مورد سفر آقای کرزی گفته است مردم امریکا مشتاق اند بدانند دیدگاه رئیس جمهوری افغانستان در بارهٔ آینده چیست.

فکر نمی شود آقای کرزی ازچنین پیش بینی های غافل باشد، شماری باور دارند، جرگه ملی مشورتی صلح که قرار بود در دوازدهم ثور برگزار شود، به علت سفر آقای کرزی به امریکا به تأخیر افکنده شد، در صورتی که آقای کرزی بخواهد از بی مهری های که احتمالا در امریکا با آن رو برو خواهد شد، انتقام بگیرد، فرصت بهتر از این جرگه را بدست نخواهد آورد. اومی تواند با اتخاذ ژست انقلابی، سخنان استقلال طلبانه، اعضای جرگه را که اکثر آنان از هواداران آقای کرزی خواهند بود، علیه خارجیان بشوراند و وضعیت نیروهای بین المللی را با دشواری روبروسازد.

دراین سفر آقای کرزی تلاش خواهد کرد تا جایگاه خویش را به عنوان رهبر افغانستان تقویت نماید، جلوگیری از انتقاد های تند امریکاییان، دغدغهٔ اصلی اقای کرزی دراین سفر خواهد بود.

چنین موفقیتی می تواند ثابت نماید که منتقدان آقای کرزی در میان حزب دموکرات وادارهٔ جدید امریکا، با شکست رو برو شده وچارهٔ دیگر جز مدارا با رئیس جمهور افغانستان را ندارند.

اعلان کمک های غیر نظامی امریکا برای افغانستان که جزء استراتیژی جدید آن کشور است، می تواند در تحکیم بیشتر جایگاه آقای کرزی کمک کند.

با آن که از نه سال بدین سو ده ها میلیارد دالر کمک های خارجی وارد افغانستان گردیده است، اما تغییر قابل ملاحظهٔ در وضعییت اقتصادی ومعیشتی مردم افغانستان به میان نیامده و افغانستان همچنان جملهٔ فقیر ترین کشورهای جهان می باشد.

تعهد کمک های جدید غیر نظامی می تواند درمیان شماری ازمردم امیدواری ایجاد کند که برای آقای کرزی یک موفقیت خواهد بود.

اکنون که افغانستان به عرصهٔ بازی های قدرت های بزرگ تبدیل شده وسیاست های گنگ و مبهمی در رابطه با افغانستان اجرا می شود، روز تا روز اعتماد مردم افغانستان نسبت به حکومت آقای کرزی وحامیان خارجی وی کاهش می یابد، اکنون شمار کسانی که با بدبینی به حضور نیروهای خارجی نگاه می کنند بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته است.

ادعاهای مانند پیاده کردن دموکراسی، حکومت داری خوب، رفاه اقتصادی وایجاد امنیت وآرامش که خارجیان آن را هشت سال پیش اعلان نموده بودند به اهداف دست نیافتن تبدیل شده اند، بازی موش وگربه میان آقای کرزی وحامیان وی وبده بدستان های پشت پردهٔ آن ها به سردرگمی بیشتر مردم منجر شده است.

توجه به سکتور زراعت

وحید مژده

بیش از هشتاد در صد از مردم افغانستان به سکتور زراعت مصروف اند. البته زراعت شامل فعالیت های گستردهٔ تولیدی می باشد. مثلا مالداری که تولید محصولات حیوانی را بمیان می آورد و بخشی از محصولات حیوانی به مصرف صنایع دستی می رسد. در گذشته بخش مهمی از صادرات کشور را صنایع دستی تشکیل می داد.

زراعت با آن که در زندگی و اقتصاد جامعهٔ ما نقش حیاتی دارد اما متاسفانه در هشت سال حکومت حامد کرزی به این بخش مهم از اقتصاد توجهی صورت نگرفت.

ایجاد فرصت های کاری در کشوری با شرایط افغانستان در سکتور صنعت نه تنها پر هزینه بلکه نیازمند به زمان بیشتر است، در حالیکه سکتور زراعت هزینهء کمتری می طلبد. مشکل بیکاری در افغانستان موجب شده تا روستا نشینان روبه شهر ها آورند.

ایجاد شغل در سکتور زراعت از مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری می کند. اگر دولت ما به این مسئله توجه نکند، در چند سال آینده روستا ها خالی شده و شهرها بشدت پرنفوس خواهد شد که مشکلات مختلف اجتماعی و اقتصادی را بمیان خواهد آورد چنانچه همین اکنون در شهر کابل و هرات این مشکل کاملا محسوس است.

از سال ۲۰۰۱ که کشور های کمک دهنده سلسلهء کمک به افغانستان را آغاز کردند، به اهمیت سکتور زراعت توجه جدی ننمودند. بی توجهی به سکتور زراعت موجب شد تا بهای کود کمیاوی و تخم های اصلاح شده بشدت بلند برود و این گرانی قیمت دهقانان را برآن داشت تا بسوی کشت کوکنار رو آورند. بعضی ها به این باور اند که این بی توجهی عمدی قصدی بود، چون این حقیقت از هیچکس پنهان نبود که توجه به سکتور زراعت و ایجاد شغل در روستاها می توانست از ناامنی ها تا حد زیادی جلوگیری نماید.

میکانیزه ساختن زراعت می تواند کارها را آسانتر و ضایعات را کمتر سازد. بعضی از کشور های کمک دهنده اکنون به این نتیجه رسیده اند که باید در این بخش کمک کنند.

در افغانستان ۷,۹ ملیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد که ۳,۳ ملیون هکتار آن فعلا کشت می شود. جالب است که وقتی به این ارقام نگاه می کنیم در طول بیش از یکصد سال یعنی از دوران امیر عبدالرحمن خان تا کنون اراضی زیر کشت تغییر چشمگیری نکرده در حالیکه نفوس کشور چند برابر افزایش یافته است.

زمین زراعتی را میتوان با ساختن بندهای آبگردان بسرعت توسعه داد، اما مشکل اینست که بعلت ضعف اقتصادی از یکطرف و جنگ وناامنی از جانب دیگر، برنامه های بندسازی در افغانستان دستخوش مداخلات سیاسی کشور های همسایه گردیده است که هرکدام سعی دارند از آب هائی که از افغانستان سرچشمه می گیرد بیشتر از افغانستان بهره بگیرند.

ارقامی که در طول نه سال گذشته در مورد رشد اقتصادی افغانستان ارائه شده، بیشتر آمار و ارقام روی کاغذ است که مصداق آن د ر روی زمین دیده نمی شود. رشد مطلوب زمانی به میان می آید که در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک ملت تغییر رونما گردد. این کار به سادگی ای که دولتمردان ما می پندارند نیست. این کار نیازمند یک استراتژی ملی اقتصادی است که در قدم اول اولویت ها نظر به نیاز های مبرم جامعه طبقه بندی شود و در این کار نظر مردم به اندازهء نظر کارشناسان شرط است تا به این وسیله مشارکت مردم در این استراتژی جلب گردد. **ادامه درص۷**

به مناسبت بیست و سومین سالگرد وفات شادروان استاد خلیل الله خلیلی

سفینهٔ غزل

ملکزاد

شاد روان استادخلیل الله خلیلی، در راه تحکیم روابط و مناسبات گسترده با مردم، اعم از ساکنین کشورش (افغانستان) و فرهیختگان سرزمین های دیگر، به خصوص آنهایی که با شعرو ادب سر و کارداشتند، اهمیت ویژه یی می داد.

از همین خاطر است که موصوف مزید برداشتن جایگاه والا و بلند در جهان علم و سیاست، حضور گرمی در مسند دلهای خاص و عام داشت.

یکی از خصوصیات استاد فروتنی و آمیزش او با دیگران بود. استاد دوست نداشت به دلیل برخورداری از جایگاه رفیع در سخن و دانش و سیاست، فخر فرشی کند و یا فضیلت خویش را به رخ دیگران بکشاند.

در این گفته تردیدی نمی توان یافت که: فهم و دانش مقدار هرکس به یک مستوی نمی باشد، همانگونه که مقام ادبی تمام شعرا یکسان نیست.

اینکه استاد در عصرخود در مقام بزرگی قرار داشت و کمتر سخنوری می توانست با او برابری کند، قولیست که جملگی بر آنند. اما وی با وصف داشتن چنین امتیاز و برازندگی، نسبت به آنهایی که به نام استاد شعر و ادب شناخته شده اند، دلسوزانه و مجدانه سعی می ورزید تا زمینه دلگرمی نوسرایانی را که به تازگی گام به شاهراه شعر گویی می گذاردند، فراهم سازد. او به شعر ضعیف هیچ یکی از این نو سرایان - که مسلماً آغازین کارشان توأم می باشد با نواقص و کاستی ها - برخلاف برخورد یک تعداد از شعرای به نام استاد، که منش متکبرانه دارند و نمی خواهند این نو سفران نردبان رشد و ترقی را بپیمایند - خورده نمی گرفت و بر آن عیبی نمی تراشید تا مبادا موجبات دلسردی و ناامیدی آنان را فراهم گرداند.

درحالی که استاد به تأیید دوست و دشمن، افغانستانی و غیرافغانستانی، نسبت به هرکس دیگر، شعر و کلام و پیام را بهتر و بیشترمی شناخت و سره را از ناسره نیک تفکیک می نمود.

مسلماً این نوع برخوردها یکی از پهلوهای بزرگواری وی به شمار می رفت.

با ذکر آنچه که یکی از نمونه های فضایل اخلاقی استاد محسوب می شد، وارد بحث اصلی می شویم که پیرامون مکاتبات منظوم وی می چرخد. بحثی که حاوی نمونه های کلام دو سخنور نامور افغانستانی (استاد خلیلی) وخراسانی (استاد محمود فرخی) بود، قبلاً ارائه داشتیم.

این دو استاد نامه های منظوم دیگری برای همدیگر فرستاده اند که عنوان شعر استاد خلیلی «سلام من که رساند به سوی خطهٔ توس» می باشد؛ یعنی شعری که مطلع آن با عطر سلام درآمیخته است، سلام به خطهٔ توس، یا خجسته دیاری که به قول استاد خلیلی «ازبی تعظیم» او، «فتد کلاه تبختر زتارک کاووس»



ویا :

به خوابگاه بلند آفتاب مشرق فیض
که می زند ملایک بر آستانس بوس

آنجا که "زادگاه مهین اوستاد اهل کمال" است، یعنی:

کسی که می رسد ازتربتش هنوز به گوش
صدای فتح و نهیب سوار و نعرهٔ کوس

در این حجسته دیار، بزرگواری می زید که صاحب سخن شاهوار است. کسی که روی سخن را به تازگی چون عروس درآورده. استاد خلیلی به او هدیهٔ درود می فرستد و سپاس می گذارد از سفینهٔ غزلی که برای او فرستاده است.

سپس درود به فرخ سخنسرای بزرگ
که کرد روی سخن را به تازگی چوعروس
سفینهٔ غزلی بهر من نمود روان
به خنده صدچمن گل، به جلوهٔ صد طاووس
سفینه یی که در آن اهل دل نشسته به راز
زسند تالب عمان، زدجله تا اکسوس

استاد خلیلی به این باور است، شرایطی پدید می آید جماعتی که با هم مهر می ورزیدند یا صاحبدلانی که دل به صمیمیت هم شاد می دارند، علی الظاهر از هم دور می افتند و دیده به دیدار هم نمی توانند - ازنزدیک منورگردانند - ولی از آن دور دست ها خورشید مهرشان کماکان با قوت تمام تابان است. زیرا محبت آنها، محبت ازلی است:

به اختلاف زمان و مکان جدا نشود
جماعتی که شدند از ازل به هم مأنوس

بنا بر این می توان گفت:

یکیست شاعربلخ ویکیست شاعر روم
چنانکه شاعر غزنه یکی وشاعرطوس.

دوازدهمین بیت این شعر به یک نکتهٔ ظریف دیگر نیز اشاره دارد و آن همانا جدا بودن راه سیاست از راه سخنوری است. در حالی که استاد خلیلی نه تنها شاعر، که سیاستمدار نیز بود و در هر دو فن غزال کامیابی را صید کمند خویش ساخته است.

محتوای بیت زیر راجع به همین موضوع انشاد شده است:

سخنوری و سیاست زهم جدا باشند
چنانچه عالم معنی زعالم محسوس

استاد به این باوراست : اولی (سخنور) را با عالم معنی سر و کاراست ، یعنی عالم روحانی وغیبی ، (ناظم الاطباء) عالم باطن وعالم مجردات .

امری که مولانا ما را برای گرفتن پای آن فرا می خواند:

اتحاد یار با یاران خوشست
پای معنی گیر صورت سرکشست

و در جایی دیگر:

رو به معنی کوش ای صورت پرست
زانکه معنی برتن صورت پراست
همنشین اهل معنی باش تا
هم عطا یابی و هم باشی فتی

نظامی گنجوی هم بیتی دارد که در آن از دوستی جستن با "دشمن معنی" برحذر داشته شده است:

دوستی از دشمن معنی مجوی
آب حیوان از دم افعی مجوی

به گفتهٔ سعدی، هرگاه اهل معنی به سخن درآیند، چون کلام شان از دل مایه گرفته است، بنا براین لاجرم بر دل نشیند:

در این معنی سخن باید که جز سعدی نیاراید
که هرچ ازجان فرود آید، نشیند لاجرم در دل

استاد خلیلی در این بیت - چنانچه مولانا و نظامی و سعدی برآنند- مقام سخنور را فراتر از سیاستمدار وا می نماید. یعنی سخنسرایانی از سلک تلامیذ الرحمن می کوشند سخن را "ببال اندیشهٔ آسمان پیمای شان تا بیکرانه های کهکشان ها پروازدهند" و این حقیقت را برهمگان محرز گردانند که:

شاگردی خدای کند شاعر بزرگ
ما را به سوی عالم انوار می برد
شاعر دقیقه یاب دبستان فطرتست
از حرف حرف راه به اسرار می برد
که دست دل گرفته فراتر زماه و مهر
در بارگاه خلوت دلدار می برد.

و اما سیاست - که "مانند هر مفهوم دیگر در علوم انسانی ، هم از حیث قلمرو و هم ازحیث موضوع مفهوم پیچیده و مشکل بوده و از حیث گستره و رهیافت بسیار متنوع است"- از سوی لغت شناسان معانی فراوانی بر آن ذکر گردیده که از آنجمله اند:

"رعیت داری، پاس داشتن ملک، تدبیر، عقوبت، ریاست، داوری، تنبیه و..."

علما در مورد فن سیاست معتقد هستندکه: "رهبری صلح آمیز یا غیرصلح آمیز روابط میان افراد گروه ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای اجتماعی در داخل یک کشور و روابط میان یک دولت با دولت های دیگر درعرصهٔ جهان است."

با این تعریف علاوه باید کرد که تلاش بیشترین سیاستمداران این روزگار به منظور کسب اقتدار است و یافتن اعتبار: و به عبارهٔ دیگر تلاشی است که سخنوران بر آن کمتر دل می بندند. مصداق ادعای ما سخنی است از حافظ شیرازی:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است
کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی ارزد

دو شعر از استاد خلیل الله خلیلی

اعتماد بخود

راه خود رو که دیگران رفتن
نه چنان رو که دیگران رفتند
به تو دادند چون نگاه نوین
جستجو کن بجو راه نوین
آنچه رفتند رفتگان در سال
شوند اکنون به یک سحر پامال
گر کمی سر به خود فرود آریم
راه دشوار پیش رود داریم
طی این راه مرد می خواهد
عقل گردون نورد می خواهد
تو که بازوی بت شکن داری
خون آزدگان به تن داری
مانده میراث از کهن ایام
به تو آزادگی و غیرت نام
سیل ها خاست از چهار اطراف
با تو دارد ز قرن قرن مصاف
تو به هر خار خویش جان دادی
سخت مردانه امتحان دادی
پیش آن عزم و غیرت و تصمیم
خرد گردیده حادثات عظیم
باز کن راه را به نیرویت
شیروش تکیه کن به بازویت
راه دور است پیش باید رفت
لیک با پای خویش باید رفت
گر نه این ره به خود بری پایان
می برندت کشان کشان دگران
می برند آنچنان که خواهانند
می کنند آنچه در پی آنند
حاش لله در این مقام سپاه
نه توی باشی نه من نه سر نه کلاه

مرده باشیم و خاک ما بر سر
به که در نزد غیر فرمانبر
چشم با شد و لیک بینا نی
دست باشد ولی توانا نی
وضع امروز نیست چون دیروز
که به تیر و کمان شوی فیروز
رفت عصری که گفت شیخ اجل
رهبر رهروان به علم و عمل
سعدی افتاده است و آزاده
کس نیاید به جنگ افتاده
در جهانی که ما زنیم قدم
مرگ و افتادگی بود توام
کرگسان زمانه بیدارند
هر چه افتاده زود بردارند
هرکه افتاده پایمال شود
معرض ذلت و زوال شود
اول این رهزنان تجربه کار
ناقهٔ خفته را کنند مهار

شکوه

به داغ نامرادی سوختم ای اشک، طوفانی!
به تنگ آمد دلم زین زندگی ای مرگ، جولانی!
درین مکتب نمی‌دانم چه رمز مهملم یارب
که نی معنی شدم، نی نامه‌ای، نی زیب عنوانی
ازین آزادگی بهتر بود صد ره به چشم من
صدای شیون زنجیر و قید کنج زندانی
به هر وضعی که گردون گشت. کام من نشد حاصل
مگر این شام غم را مرگ سازد صبح رخشانی
ز یک جو منت این ناکسان بردن بود بهتر
که بشکافم به مشکل صخره‌سنگی را به مژگانی
گناهم چیست. گردونم چرا آزرده می‌دارد؟
ازین کاسه گدا دیگر چه جستم جز لب نانی



ضرورت جوانان کشور به کار و اشتغال

استاد کوهی

دین مبین اسلام به کار و اشتغال اهمیت فراوان داده و بی کاری را نکوهش کرده است.

اسلام کار را برای انسان یک مکلفیت دینی میداند و گوشه نشینی و انزوا در اسلام جای ندارد. مسلمان واقعی کسی است که در شب عبادت و در روز کار کند.

طلب رزق حلال را عبادت میداند و حتا، کار برای کسب معاش حلال برابر با جهاد در راه خدا به شمار آمده است.

در آغاز قرن بیستم شعار کار و کارگر از سوی اتحاد شوروی وقت با چنان سروصدایی همراه بود که گوش جهانیان را پر نمود، این شعار ها بیشتر در جهت سربازگیری به کار می رفت؛ زیرا در نظامی که اکنون به تاریخ پیوسته است، فقط برای غلامی و عقب ماندگی انرژی و توان قشر جوان دام گسترانیده بود، اکنون که حدود ۷۰ در صد نفوس کشور را جوانان و اطفال تشکیل میدهند در این جا جوانان اند که همه روزه به دنبال کار و اشتغال سرگردان اند. تحصیلکرده ها که از دانشگاه های و مؤسسات عالی و نیمه عالی فراغت حاصل نموده اند نیز با گذشت هر روز به این صف می پیوندند.

نبود کار سالم نه تنها برای جوانان؛ بلکه تعدادی از، کودکان در جاده ها و راهرو های دست به گدایی می زنند و به کار های شاقه می پردازند که هر بیننده با وجدان را متاثر می سازد. دولت افغانستان تا هنوز برای کاریابی و اشتغال نتوانسته است، بر نامه ریزی نماید و راهبرد کارا و مشخص را تدوین نماید. مردم بیکار به شمول پیر و برنا همه روزه از طرف صبح در چوک ها صف می کشند، تا دست ترحمی آنها را به سوی کار دعوت کند. اکثر این افراد بدون دریافت کار، شبانه با دست خالی به خانه هایشان بر می گردند. طرف سال های اخیر به دلیل مشکلات اقتصادی و امنیتی کسانی که توان مهاجرت به کشور های همسایه را داشتند مهاجر شدند. نسبت نبود کار در روستاها وهم چنان وضعیت بد امنی به شهر های بزرگ به ویژه؛ در صورت نبود اصلاحات و برنامه های بزرگ کاریابی و اشتغال زا، فاجعه این جامعه را فرا خواهد گرفت و از همین حالا می توان پیامد ها و عواقب خطرناک آن را لمس نمود. نشانه های این فاجعه را می توان در وجود نا امنی گسترده،ر مشاهده کرد، مردم حق دارند از این حاکمیت بپرسند، که چرا فقر و بیکاری توسعه یافته است؟

فعال سازی فابریکه های دولتی می تواند جای کار ایجاد کند، فعال ساختن صنعت گران و مؤلدین کوچک، برای شماری از مردم کار ایجاد خواهد کرد.

وضع موجود افغانستان حکم می کند، تا تأسیسات زیربنایی کشور، تجدید حیات گردد.

جلوگیری از واردات بی رویه کالا های خارجی، به ویژه کالا های بی کیفیت که کشور ما را به یک کشور، صرف مصرف کننده، تبدیل نموده و باعث کساد بازار داخلی و تولیدات داخلی گردیده است. باید در اولویت برنامه های دولت قرار گیرد.

جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی برای ایجاد زمینه های شغلی برای تقویت اقتصاد کشور ضروری می باشد. در صورتی که این بستر ها در اولویت کاری دولت قرار نه گیرد، سلامت جامعه افغانستان از محور های مختلف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. ممکن است شماری زیادی از جوانان به صفوف مخالفان دولت پیوسته و در شبکه های مافیایی قاچاق. گروه های تروریستی و باند های جنایتکار و دهشت افگن جذب گردند و یا به اعتیاد و فساد رو آورند.

فقر در افغانستان یک مشکل چند بعدی است نا برابری در دسترسی به تولیدات داخلی و خدمات اجتماعی، نبود آسیب پذیری در برابر خطرات طبیعی، در داخل کشور سطح پایین در آمد، سطح پایین رفاه اجتماعی، سطح پایین آموزش و پرورش این ها همه مواردی است که با فقر در کشور در پیوند می باشد. یک مشکل قابل لمس در افغانستان این است که بار فقر بدوش اطفال و جوانان است، به دوش کشیدن بار فقر، جوانان را از رفتن به مکتب باز داشته و حتا در سنین پایین مجبور اند به خانواده های خود کمک کنند. گزارش دفاع از اطفال ملل متحد حاکی از آن است که تنها در شهر کابل ۵۰۰۰۰ طفل بیشتر از سن ۸ تا ۱۰ ساله در کنار سرک کار می کنند، و به حمالی در بازار موترشویی، وسایر کار ها می پردازند.

فقر باعث افزایش تشنج در خانواده گردیده است، خانواده ها اطفال شان را مجبور ساخته اند، تا به کار در روی سرک بپردازند و برای حل اساسی فقر و سوق دادن جامعه به سوی ترقی و رفاه مادی و معنوی، باید دولت پروژه های زیربنایی را در صدر برنامه های کاری خود قرار دهد.

~~~

عوامل افزایش نا امنی ها در کشور

نذر الله عنایت

هفتهٔ گذشته مقام های وزارت داخله اعلام کردندکه حوادث امنیتی در یک ماه نخست سال جاری خورشیدی در مقایسه با سال گذشته ۳۰ درصد افزایش یافته است.

به گفته زمری بشری سخنگوی وزارت داخله در سال جاری در ولایات قندهار، هملند، غزنی و خوست وجا های دیگر بیش از ۵۰۰ حادثه تروریستی رخ داده است که کم سابقه بوده ونوعی نگرانی های جدی را درمیان مردم ودولت به بار آورده است.

این حوادث که شامل بمب گذاری کنار جادهٔ و حملات انتحاری می شود آمار تلفات جانی ومالی ناشی از آن رقم بالایی را نشان می دهد.

درهمین حال روز چهار شنبه، هشت مرد حمله کنندهٔ انتحاری وارد ساختمان شورای ولایتی نیمروز شده حملاتی را انجام داده اند که در پی آن افزون بر افراد انتحاری پنج سرباز پولیس ویک عضو شورای ولایتی نیز کشته شدند.

حملات انتحاری وبمب گذاری های کنار جادهٔ در ولایات جنوب در حالی افزایش یا فته است که دامنه نامنی ها در ولایات نسبتاً آرام شمال نیز توسعه یافته است.

آگاهان امور معتقد اند که افزایش نا امنی ها در کشور بستگی به عوامل ذیل است:

گرمی هوا: با گرم شدن هوا همه ساله شورشیان دست به حملات بیشتر می زنند.

آنها با استفاده از گرمی هوا می توانند به خوبی از یک محل به محل دیگر انتقال نموده به مناطق دور دست در کوه ها ودره ها پایگاه سازی نموده، برنامه های جنگی شان را به اجر ا در بیاورند.

سفر قریب الوقوع رئیس جمهور به امریکا: در آستانه سفر کرزی به امریکا احتمال می رود حملات طالبان درافغانستان نیز شدت یابد.طالبان می خواهند به امریکا بگویند که دولتی را ه هشت سال پیش به رهبری کرزی به میان آورده اند، هنوز قادر نیست با وجود کمک جامعه جهانی وحضور قوت های ناتو، امنیت را در افغانستان تأمین نماید. چندی پیش طالبان اعلام نموده بودند که آنها حاضرند تنها با امریکا مذاکره کنند، درآستانه سفر کرزی می خواهند با افزایش شورش ثابت کنند که کرزی به تنهایی قادرنیست امنیت را در افغانستان تأمین نماید.

موضع قدرت: درهمین حال گلبدین حکمتیار یکی از رهبران شورشی چندی پیش دریک نوار ویدئوی گفته بود نمی خواهد با دشمن ازموضع ضعیف مذاکره کند، بدون شک هدف او یا افزایش حملات از سوی هرکسی دیگری هم که باشد جز نمایش قدرت ودرنهایت انحنای طرف وسهم بیشتر قایل شدن برای طرف جنگ چیزی دیگری نخواهد بود.

عدم هماهنگی ناتودر برخورد با مخالفان: کارشناسان معتقد اند که دیگر غرب به رهبری امریکا بعد ازهشت سال حضور نظامی قادرنیست معضل افغانستان را از راه نظامی حل کند، سیاست های پیچیده وتقابل منافع هر یک از کشور ها به ویژه انگلیس وامریکا درقضیه افغانستان منجر به بی با وری در بین اعضای ناتو شده است.بناً طالبان نیز از موضوع آگاه بود با استفاده از این خلا به حملات خود شدت می بخشند تا غرب به این نتیجه برسد که مخالفان مسلح افغانستان را از راه های ممکن وحتی امتیاز دادن شریک در قدرت سازد.

موضع ضیف دولت: سیاست های آشتی جویانه والتماس شخص رئیس جمهور در همسوی با برخی از شرکای غربی اش در امر مبارزه با تروریزم مخالفان را نسبت به گذشته بیبشتر جسور ساخته است.

تجربه چند سال نشان داده است که هرگاه دولت افغانستان وشخص رئیس جمهور حرف ازمذاکره وگفتگو با طالبان زده است آنها موضع گیری شدید تری نشان داده در پاسخ دست به حملات انتحاری وتخریب کارانه زده اند.

بنا برآن، کنش دولت هر چند که صلح جویانه هم باشد مخالفان ازآن تعبیر و برداشت وارونه نموده آن را نوعی ضعف وعقب نشینی تلقی می کنند و (به جان جان کرزی مرگ مرگ جواب می دهند.)

سیاست طالب سازی: ازسوی دیگر سیاست طالب سازی در برخی مناطق امن ازجمله ولایات شمال از طرفی هر کسی که باشد کشور را به مرحله جدیدی از بی ثباتی سوق داده است.

وقتی مردم ونمایندگان شان از دوسال به این طرف ادعا می کنند که افراد مسلح با چرخ بال ها با استفاده از تاریکی شب پیاده می شوند ومناطق را نا امن می سازند، دولتی که باید پاسخ گو در همچو موارد به مردم باشد تا هنوز دلایل وپاسخ قناعت بخشی برای این گونه ادعا ها نداده است.

حرکت های ابهام آمیز برمبنای هر راهبرد واستیراتیژیی که ازسوی خارجیان و یا هم حلقاتی در درون دولت باشد، بهای آن را جزء مردم بی چاره کسی متقبل نخواهد شد.
~~~

شرم از تاریخ!

بحث رسانه ها

همنوا

به مناسبت های هفت ثور ۱۳۵۷ و هشت ثور ۱۳۷۱ که بدون شک هر دو از روزهای تاریخی در کشورماست، در دهۀ اول ماه ثور، بحث های زیادی در رسانه ها و به خصوص رسانه های تصویری صورت گرفت و اشتراک کنندگان به ابراز و بیان دیدگاه های خاص شان پرداختند. طی این بحث ها و مشاجره ها بسا از حقایق و واقعیت های پیدا و پنهان تاریخ پنجاه سال اخیر بازگو گردید و در کنار آن بسا از دروغ های شاخدار و کتمان و یا وارونه جلوه دادن حقایق را نیز شاهد بودیم. روزهای هفت و هشت ثور هر کدام متعلق به جریانات فکری و سیاسی جامعۀ ما و دارای سوابق و پیشینه هایی اند که وقایع و رویدادهای قبلی و بعدی هر یک با هم رابطه و پیوند زنجیره ای دارند.

در این سطور نقدگونه به برخی از دروغ های شاخداری اشاره می شود که در بحث های یاد شده به تکرار گفته شد، گویا آنانی که به خدا ایمان ندارند و از خدا شرم و حیا نمی کنند، حتی از مردم و تاریخ معاصر کشور نیز شرم ندارند و دروغ هایی را به زبان می آرند که اسناد کافی در رد آن در آرشیف ها و به خصوص در آرشیف رادیو تلویزیون ملی و کتابخانه ها به ویژه کتابخانۀ عامۀ کابل موجود است:

کودتای هفت ثور

برخی از شرکت کنندگان در بحث ها و میزگردهای رادیویی و تلویزیونی در مورد کودتای خونین هفت ثور، دروغ های بزرگ و شاخداری را تحویل شنوندگان و بینندگان دادند! این ها که متعلق به حزب منحلۀ دموکراتیک خلق و از جناح های مشهور به پرچم و ببرک و یا از جناح خلق طرفدار تره کی اند، ادعا دارند که حزب ما هرگز قصد کودتا را نداشت و فیصله شده بود که هرگاه علیه داوود اقدامی صورت بگیرد، ما از او دفاع خواهیم کرد و هرگاه داوود و علیه ما اقدام نماید، ما از خود دفاع خواهیم کرد!

بعضی از این ها به صراحت از امین نام می برند و این کودتا را کار و تشبث شخصی او می دانند و حتی به اشارۀ CIA که امین را جاسوس امریکا خطاب می کنند.

در تبلغاتی پس از راندن پرچمی ها از دولت، توسط خلقی ها در اواخر سال های ۱۳۵۷ و اوایل ۱۳۵۸ صورت می گرفت. به وضوح از بی باوری کارمل به پیروزی کودتا و اصرار او بر نکشتن داوود، صحبت شده است!

در حالی که اگر این ها فراموش کرده اند، مردم فراموش نکرده و به یاد دارند و در آرشیف ها اسناد موجود است که تره کی در یکی از صحبت ها که از تلویزیون نشر شده، گفته بود که ما قصد داشتیم در ماه اسد کودتا کنیم یعنی ماه شیر! پس چگونه ادعا می شود این دروغ شاخدار تکرار می گردد که انان هرگز قصد کودتا را نداشتند!

همچنین در اکثر سخنرانی های تره کی، کارمل و نجیب از کودتای ثور به عنوان انقلاب بزرگ، شکوهمند و برگشت ناپذیر یاد شده و حتی در مقدمۀ اصول اساسی جمهوری دموکراتیک آفغانستان (زمان ببرک) امده است:

"انقلاب ثور۱۳۵۷ که در ۶جدی ۱۳۵۸ وارد مرحلۀ نوین خود در تاریخ پرافتخار ملی افغانستان گشت، انقلاب ملی دموکراتیک ضدفیودالی و ضد امپریالیستی را آغاز نمود..."

فقط در اواخر زمان داکتر نجیب الله است که در قانون اساسی ۱۳۶۶ حرفی از کودتای ثور و یا حزب دموکراتیک خلق نیامده ولی از جبهۀ ملی در مادۀ ششم آن ذکر به عمل آمده است که یک تشکل دولتی و اکثر مسؤولان آن اعضای سابقه دار حزب دموکراتیک خلق بودند!



حرف ها، سخنرانی ها، شعارها، نوشته ها و مقالات بسیار زیاد در آرشیف ها موجود است که همه بیانگر افتخار خلق ها و پرچمی ها به کودتای ثور و تعریف و تمجید از این رویداد منحوس تاریخ کشور است!

حرف ها، سخنرانی ها، شعارها، نوشته ها و مقالات بسیار زیاد در آرشیف ها موجود است که همه بیانگر افتخار خلق ها و پرچمی ها به کودتای ثور و تعریف و تمجید از این رویداد منحوس تاریخ کشور است!

۲- تجاوز ۶جدی ۱۳۵۸

در بحث ها و میزگردهای یاد شده، خلقی ها و به خصوص طرفداران امین با افتخار و طمطراق ادعا می کردند که در فاجعۀ ۶جدی قبل از همه مورد هجوم شوروی ها قرار گرفته و تلفات داده اند!

این ها همه گناه را به گردن پرچمی ها انداخته و می گویند که کارمل و دیگران (نجیب، نور احمد نور، وکیل و...) یکجا با روس ها به کابل آمدند و به قدرت نشانده شدند! مگر این دروغ تاریخی را که خلقی ها در تجاوز ۶جدی شریک و سهیم نیستند، کسی باور خواهد کرد؟

آیا در کنار ببرک و نجیب، خلقی های مشهور افغان اسلم وطنجار، گلابزوی و مزدوریار نیز با روس ها به کابل نیامدند و به حیث وزیر دفاع، داخله و... در خدمت نظام ساخته و پرداختۀ شوروی نبودند؟

آیا صدها تن از خلقی ها بعد از تجاوز نظامی ۶جدی، به قوای مسلح نرفتند و وظایف مسلکی شان را داوطلبانه ترک نکردند و در رکاب شوروی ها علیه مجاهدین و مردم ما نجنگیدند؟

هرگاه به ادعاها اکتفا شود، مگر خود کارمل نیز در اواخر عمر ادعا نداشت که او نیز مخالف تجاوز شوروی بوده است؟!

"... تمام خبرنگاران و ژورنالیستان در برابر من جفای بزرگی را مرتکب شده اند، طوری که من اضافه از چهار سال در شوروی و چکوسلواکیا زندانی بودم ولی هیچ خبرنگار دربارۀ من گزارشی به نشر نرسانید و هیچ کس دنیا را از زندانی بودن من اطلاع نداد، خصوصاً ژورنالیستان افغان! ... همان طوری که شما (حامد علمی) مخالف تجاوز شوروی به افغانستان بودید، به همان اندازه من هم مخالف بودم، من از روز اول مخالف آمدن شوروی ها به کشور بودم ولی ما قربانی جنگ سرد شدیم. مبارزۀ من نسبت به مبارزۀ شما دشوارتر و خطرناکتر بود، زیرا شما در خارج و من در داخل قلعه مبارزه می کردم و بالآخره توانستیم نیروهای شوروی را از وطن محبوب خویش بیرون کشیم و افتخار تاریخی را برای فرد فرد کشور خویش کمایی نماییم."*

*** ص۲۰۹، سفرها و خاطره ها از حامد علمی، اسد۱۳۵۷**

تهاجم قانون غرب در کشورهای اسلامی

قسمت دوازدهم

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

دولت های استعماری برای حمایت از منافع خویش در مناطقی که آن ها را مراکز تجارتی خود حساب می کردند، نیروهای نظامی تشکیل داده و به سوی آن کشورهایی گسیل داشتند که خود زمینه ای شد برای تحت سلطه قرار دادن آن مناطق، همان گونه که قوانینی را در این راستا نیز صادر کردند؛ تا به حضور خویش در این مرکز صبغۀ قانونی بخشند.

سلطۀ نظامی کشورهای استعماری برکشورهای اسلامی، بعد از وابستگی اقتصادی این ممالک اسلامی به آن ها، از همین نقطه آغاز می شود.

دولت های استعماری برای تحکیم سلطه نظامی خویش، در پی آن شدند که سلطۀ فرهنگی خود، در کشورهای اسلامی را، نیز تقویت نموده و آن ها را خلع انگیزه های مقاومت نمایند و اوضاع و احوال قانونی آن ها را تنظیم نمایند. محور های سه گانۀ ذیل، حلقه های به هم پیوسته یی را به نمایش می گذارند که یکی نتیجۀ دیگری بوده و اسباب مؤثر خارجی در این بحث را همین محورها تمثیل می نمایند که ذیلاً به آن ها اشاره می شود:

غارت اقتصادی:

فعالیت های اقتصادی در همه اشکال آن یکی از پایه های اساسی زندگی دولت ها و حتا مهمترین آن در ساختار روابط و رهبری سیاست جهانی در عصر کنونی به شمار می رود. از خلال قرائت گذشته و نگاه و تأملی نسبت به آینده، چنین معلوم می شود که جهان به گونۀ تدریجی به عالمی تبدیل می شود که همه چیز را تحت الشعاع قرار داده و مراکز قدرت در جهان سیاست، در آینده همانا مراکز اقتصادی خواهد بود، نه مراکز سیاسی و یا نظامی (۱).

سرمایه داری که در پایان قرن هژده از نظر آدم سمت، مالتوس و ریکاردو به منظور ایجاد یک نظام جهانی برای زندگی در زیر چتر آزادی اقتصادی، آغاز یافته بود، به سلاحی تبدیل شد که از آن در رهبری و به کرنش واداشتن دولت های فقیر و حتا تحت سلطه قرار دادن آن ها بدون جنگ، استفاده به عمل آمد.

دولت های غنی و برخوردار از قدرت اقتصادی همین اکنون هم در برابر دولت های فقیر و ناتوان از پرداخت بدهی های خود در چنین سنگری، برخورد می کنند(۲).

نظری به گذشته و به گونۀ مشخص به پایان قرن پانزده نشان می دهد که فعالیت های تجارتی جهانی که عرابۀ آن را مسلمانان (عرب ها، اهل هنود و ایرانیان) به پیش حرکت می دادند، چگونه از یک عملیۀ انتقال و تبادل کالا و تولیدات تجارتی مجرد در میان شرق و غرب که در به دست آوردن منافع مادی محض خلاصه می شد، به تلاش سیاسی منظم و سازمان یافته یی تبدیل شد که گرفتن زمام تجارت شرق از دست مسلمانان و تابع ساختن دولت ها و چپاول ثروت ها و محصول تلاش های آنان، بدست اروپاییان، محور همه تلاش های آن ها را تشکیل می داد، همان اروپاییانی که از تجارت به حیث یک وسیله در راستای تحقق عظمت خویش در اثر تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که اروپا بعد از عصر رنسانس شاهد آن بود، استفاده کردند، تحولاتی که خود زادۀ ظهور دولت های قومی و شدت کشمکش در میان آن ها بخاطر تحقق منافع خود، بر طبق همان اصل ماکیاولی که «هدف وسیله را توجیه می کند» بودند، کشمکش هایی که بدون درنگی، به برون اروپا انتقال یافت، به جائی که بستری شد برای رقابت و کشمکش در میان آنان، تا توانسته باشند بازارها و مستعمرات بیشتری را بدست آورده و از امکانات آنان در کشمکش های محلی خود استعانت جویند.

بدون شک تجارت خارجی راهی برای تحقق این مأمول به حساب رفته به ویژه آن که رابطه بین حکومت ها و تاجران در محدودۀ مبادی مکتب تجارتی به حیث وثیقه در راستای توجیه سیاست اقتصادی، مورد شناسایی قرار گرفت، تا با سیاست عمومی دولت همگام باشد، سیاسی که اجراآتی چون ایجاد صنایع وطنی تنظیم تجارت موافق به منافع ملی و بر قراری ارتباط محکم با دولت مستعمر را سردست گرفت.(۳)

پیچیده گی های خشونت در وزیرستان شمالی پاکستان

ظاهرا دلیل قتل وی فتوائی بود که بر ضد عملیات انتحاری صادر کرده بود.

***

سال ۲۰۰۹ میلادی در تاریخ پاکستان از بدو تاسیس بعنوان سال فراموش ناشدنی باقی خواهد ماند. وقایع این سال تاثیرات مهمی بر جامعهٔ پاکستان برجا نهاد.

تجزیهء نیم قارهء هند و تاسیس کشوری بنام پاکستان در سال ۱۹۴۷ در ظاهر به این دلیل صورت گرفت تا مسلمانان هند دارای یک کشور مستقل باشند و مردم در پاکستان کشور شانرا قلعهء اسلام می نامیدند. قلعه معمولا بنائی است که برای مقاومت در برابر تجاوز ساخته می شود و اکثریت مردم در پاکستان به این باور بودند که پاکستان در برابر تجاوز هندوستان حیثیت قلعهء اسلام را دارد، جنگ های هند وپاکستان و بخصوص جدائی پاکستان شرقی از این کشور وتشکیل کشور بنگلادش این احساس را در میان نیمهء غربی پاکستان که اکنون پاکستان منحصر به همین قسمت است تقویت نمود. وجود یک دشمن مشترک می تواند موجب ایجاد وحدت ملی و بمیان آمدن یک ملت گردد. وجود دشمنی بنام هندوستان در استحکام پاکستان که متشکل از قومیت های گوناگون است از بدو تاسیس این کشور نقش مهم ایفا کرده است.

اما انگلیس ها که در آگست ۱۹۴۷ از ایجاد کشور پاکستان حمایت کردند، هدف دیگری داشتند. آنها می خواستند از احساسات دینی مردمی که اینک پاکستان را تشکیل داده بودند، علیه توسعه طلبی های اتحاد شوروی بسوی جنوب استفاده نمایند. در آن زمان ملی گرایان پشتون با تجزیهء هند مخالف بودند و تمایل به تشکیل پاکستان نه یک احساس ملی بلکه احساسی مذهبی بود.

بعد از جنگ جهانی دوم که اتحاد شوروی بعنوان یک قدرت جدید نظامی و سیاسی در جهان قدعلم نمود، وبخصوص بعد از ماجرای ارسال موشک های روسی به کیوبا که وقایع بعدی آن جهان را وارد دوران جنگ سرد نمود، پاکستان می توانست حیثیت یک قلعهء نظامی برای مقاومت علیه شوروی را داشته باشد. امریکا از آغاز تشکیل پاکستان با این کشور رابطهء نزدیک نظامی داشت و پایگاهی را هم در صوبهء سرحد در اختیار امریکا قرار داد اما با وجود این رابطه، در دوران جنگ های هند و پاکستان، امریکائی ها بیطرف باقی ماندند و هیچ دخالتی در اوضاع نکردند.

انگلیس ها که سابقهء طولانی استعماری در این منطقه دارند، برنامهء دقیقی برای استفاده از احساسات مذهبی در پاکستان داشتند و می دانستند که چه زمان این احساسات می تواند برای منافع غرب مفید باشد. آنها یکبار در دههء ۳۰ میلادی شخصی بنام ملاشامی را به وزیرستان آوردند که شعار جهاد علیه اتحاد شوروی برای آزادی بخارا را بلند کرده بود اما دولت آنوقت افغانستان با این برنامه مخالفت کرد و با وجود آمادگی مردم قبایل در دو سوی مرز، این برنامه منسوخ و ملا شامی از پاکستان بیرون برده شد.

اما این احساسات زمانی توانست به نفع غرب سمت و سو یابد که اتحاد شوروی در ۱۹۷۹ به افغانستان تجاوز نمود و به این ترتیب در دامی گیر افتاد که ۳۲سال قبل در سال ۱۹۴۷ با تاسیس پاکستان برایش گسترده شده بود.

جهاد افغانستان مورد تائید اکثریت علمای پاکستان قرار گرفت و مردم نیز از آن حمایت کردند. اتحاد شوروی با وجود مصارف فراوان نتوانست در این جنگ پیروز گردد و سرانجام با قبول شکست مجبور به خروج از افغانستان گردید.

با فروپاشی اتحاد شوروی و از میان رفتن پیمان وارسا، استراتژی مهار اتحاد شوروی توسط غرب نیز از میان رفت اما اسلامگرائی که در دوران جنگ سرد بهترین وسیله برای شکست اتحاد شوروی ثابت شد، همچنان در این منطقه بخصوص در مناطق قبایلی پابرجا باقی ماند.

غرب با خروج نیروهای اتحاد شوروی افغانستان را در آتش جنگ های داخلی تنها گذاشت و تصور این بود اسلامگرائی با این جنگ ها خود بخود نابود خواهد شد که چنین نشد؛ از میان آتش و دود برخاسته از این جنگ ها، گروه طالبان ظهور کردند که تندرو تر از دیگران بودند و بخصوص با همکاری آنان با القاعده مشکل بزرگتر شد.

از طرف دیگر نهاد های استخباراتی که در پاکستان در رابطه با مجاهدین در دروان جهاد کار کرده بودند در طول یازده سال زمامداری جنرال ضیاء الحق عمدا از میان کسانی با گرایش های مذهبی و بنیادگرایانه انتخاب شده بودند که امریکا نیز با این انتصاب ها موافق بود. کرنیل (سلطان امیر تارر) را به این دلیل (کرنیل امام) می خواندند که همکاران او اکثراً در عقب او نماز می خواندند. دولتمردان پاکستان به این باور بودند که بخاطر کمکی که به جهاد افغانستان کرده اند، بعد از پیروزی جهاد در افغانستان نظامی در افغانستان برقرار گردد که نه تنها دوست پاکستان باشد بلکه از این کشور حرف شنوی داشته باشد.

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، بنیادگرائی اسلامی در نزد غرب چیزی شبیه به دیوار برلین بود که باید فرو می ریخت اما این کار به آسانی امکان پذیر نبود. عکس العمل در برابر فشار بر بنیادگرائی اسلامی یا بقول غرب مبارزه با تروریسم، واقعهء یازدهم سپتامبر را به دنبال داشت و امریکا را در دامی کشاند که خودش برای دیگران ساخته بود.

جنگ در سوات و وزیرستان وسایر مناطق قبایلی پاکستان که بخشی از نبرد علیه تروریسم خوانده می شود، بجای اینکه به ریشه کن کردن این پدیده بیانجامد اوضاع را پیچیده تر ساخته است. کشته شدن خالد خواجه یکی از کارمندان سابق آی اس ای بدست گروه ناشناخته ای بنام ببرهای آسیا از یکطرف نمایانگر بمیدان آمدن گرایش های افراطی تر در میدان ناامنی های مناطق قبایلی و در مجموع در پاکستان است و از جانب دیگر ابعاد جدیدی از پیچیده گی های خشم و خشونت را نشان می دهد که ظاهرا دیگر حتی از آی اس آی نیز تبعیت نمی کند مگر اینکه تصور کنیم آی اس آی خودش یک عضو خود را در این جریان قربانی کرده است. پاکستانی ها در تحلیل این قضیهء پیچیده. دخالت هندوستان با همکاری افغانستان را مطرح می کنند و بخصوص با شباهت نام گروه جدید با ببر های تامیل در سریلانکا. در حالیکه کابل همیشه از مداخلهء پاکستان در افغانستان شکایت داشته است و مداخله در امور کشور پاکستان را رد کرده است.

توجه به سکتور زراعت ...

بر اساس گزارش بانک مرکزی در سال ۱۳۸۲ عاید سرانه مردم کشور ۲۰۰ دالر بود که در سال ۱۳۸۴ به ۲۹۲ دالر افزایش یافت. این افزایش در سال ۱۳۸۵،۳۱۵ دالر گزارش داده شد و گفته شد که در ختم دورهء پنج سالهء ریاست جمهوری حامدکرزی عاید سرانه در افغانستان به حدود ۵۰۰ دالر رسیده است.

بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۰۵ خویش رشد سه سالهء اقتصادی افغانستان را ۵۰ درصد گزارش داد که عامل عمدهء این رشد را عاید حاصل از بخش کشاورزی می داند. منظور شاید عاید حاصله از مواد مخدر باشد در غیر آن ما در بخش دیگری از سکتور زراعت شاهد پیشرفتی که بتواند چنین ازدیاد عواید را توجیه نماید نبوده ایم.

بانک توسعهء اقتصادی در گزارش سال ۲۰۰۴ خود رشد اقتصادی کشور را ده درصد خواند و مدعی شد که سال آینده هم این روند ادامه خواهد یافت اما صندوق بین المللی پول این رشد را ۳۰ درصد و رشد ناخالص ملی را چهارملیارد و چهارصد ملیون گزارش داد. این روند در پایان سال ۲۰۰۹ خیلی بالاتر نشان داده شد.

این گزارش ها دور از واقعیت و تصنعی و گمراه کننده است. وفقط برای دولت مردان ما در کنفرانس های بین المللی و در حضور کشور های کمک دهنده می تواند کارآمد باشد اما برای مردمی که از شدت فقر حتی خطر کشته شدن در مرز با ایران را به جان می خرند تا در آنکشور لقمهء نانی بکف آرند، هرکز قابل قبول نیست.

دولت باید در بخش زراعت سرمایه گذاری نماید و نباید مانند رهبری گذشتهء وزارت زراعت در انتظار این باشد که سکتور خصوصی قدم پیش نهد و بند آبگردان تعمیر کند و نهر حفر نماید تا زراعت در کشور انکشاف یابد. در چنین عرصه ها اقتصاد بازار آزاد تمایلی به سرمایه گذاری ندارد.

۸ ثور، سالروز پیروزی مجاهدین تجلیل گردید...

و در مقابل کسانی که مرتکب جنایات نا بخشودنی در برابر مردم ما شدند، مورد تبرئه، تقدیس و تلطف قرار می گیرند و حتی روز تا روز در محور های قدرت جا خوش می کنند!

والی ولایت بلخ، همه هموطنان متدین و مجاهدین را به حفظ دستاوردهای عظیم جهاد، سهم گیری و مشارکت فعال در فرایندهای جدید سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و تحکیم حاکمیت قانون و نظام مردم سالار، فراخواند.

***

به تاریخ ۹ ثور محفلی به مناسبت بزرگداشت از سالروز پیروزی مردم مسلمان افغانستان از طرف سازمان جوانان جمعیت اسلامی افغانستان در کابل دایر گردیده بود تعدادی از فعالان جمعیت اسلامی، شماری از اعضای شورای ملی، استادان و محصلین دانشگاه ها، و تعدادی از اعضای سازمان جوانان جمعیت اسلامی اشتراک کرده بودند.

در آغاز اسامه بصیر مسوول بخش فرهنگی جوانان جمعیت اسلامی افغانستان، روی مسوولیت جوانان و حراست و پاسداری از ارزش های جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان صحبت نمود.

آقای سید نورالله عماد از بزرگان نهضت اسلامی نیز در این محفل سخنرانی کرد. وی با ریشه یابی روزهای ۷ و ۸ ثور، خطاب به جوانان گفت، عامل بدبختی در کشور ما کودتاگران هفت ثور بودند، این ها در کشور ما مصیبت آفریدند. اما مردم آگاه و مسلمان سرزمین ما در برابر شان قیام کردند، شهید شدند، مهاجر شدند، تا بالاخره از تهاجم ارتش سرخ و ایادی آن پیروز بدر آمدند که این افتخار ملت ماست.

اقای عماد جوانان را مخاطب قرار داده گفت: جوانان بودند که در هسته گذاری نهضت اسلامی نقش داشتند و این هسته گذاری ها از دانشگاه ها آغاز شد ودر این راه تا سرحد پیروزی تلاش کردند، تعدادی در این مبارزه جان های شیرین شان را فدا کردند. امروز هم شما جوانان هستید که آینده را می سازید باید دلسوزانه تلاش نمایید و ادامه دهندهٔ راه نهضت اسلامی در کشور باشید

آقای محمد نسیم فقیری رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی نیز در این محفل سخنرانی کرد و جهت آگاهی هرچه بیشتر جوانان به پیشینهٔ رویداد ۷ ثور پرداخت و از آغاز تشکیل حزب کمونست در اتحاد شوروی سابق و صادر کردن اندیشه ها و تفکر الحادی، هسته گذاری در بین جوانان، همکاری حکام افغانستان به خصوص داوودخان با عناصر کمونیست روشنی انداخت.

آقای فقیری ادعاهای را که سران خلق و پرچم بعد از شکست شان دارند، و کوشش می کنند گناه شرکت در کودتا و همکاری با اشغالگران اتحاد شوروی را از شانه های خویش دور سازند اما هردو گروه در کودتا و در تحولات خائنانه که رخ داد شریک بودند.

عبدالعلی کوهی استاد دانشگاه کابل نیز از جملهٔ سخنرانان این همایش بود که در مورد دو رویداد مهم و تاریخی یعنی هفت ثور کودتای کمونست ها و هشت ثور مجاهدت مردم مجاهد افغانستان در برابر الحاد و دهریت صحبت نمود.

***

به تاریخ ۱۱ ثور محفل گرامیداشت از سالروز پیروزی جهاد مردم افغانستان از طرف "بنیاد جهاد" در هوتل آریانا کابل برگزار شده بود که سخنرانان پیرامون جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان ، حس استقلال و آزادی خواهی این ملت در تمام دوره های تاریخی، و نکوهش تجاوز به خصوص تجاوز اتحاد شوروی سابق و ایادی آنان، یعنی گروهک های خلق و پرچم و همچنان روی وضعیت موجود کشور صحبت نمودند.

در آغاز این همایش آقای زعیمی مقالهٔ ارائه نمود و متعاقباً آقای نصیر عبدالرحمن بیانیهٔ بنیاد را به خوانش گرفت که در آن از تجاوز روس ها، مجاهدت مردم مسلمان افغانستان، بی توجهی غرب تسبت به مجاهدین بعد از قرارداد جینوا در سال ۱۳۶۸ خورشیدی که منجر به دوام حکومت نجیب شد، ناهماهنگی سران مجاهدین در دوران جهاد، یادآوری گردیده بود.

در بیانیه تذکر رفته بود که، با سلاح و امکانات خارجی نمی توان کشور را به سوی ترقی و تعالی سوق داد بلکه رشد علم و اقتصاد و تخنیک است که به واسطهٔ آن می توان از بدبختی ها نجات یافت.

سخنران دیگر این محفل، اقای محمد نسیم فقیری رئیس دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان بود. وی یادآور شد که در این روز (۸ثور) تاریخ نهفته است و تنها یک روز نیست.

اقای فقیری که داوودخان را یک دکتاتور خواند، از دولت افغانستان انتقاد کرد و گفت: در حالی که در کشور دَم از دموکراسی زده می شود، حکومت افغانستان استخوان های داودخان را که صحت و سقم آن هم معلوم نیست، طی مراسم خاص در تپه یی مشهور کابل خاک سپاری می کند.

آقای فقیری، مدافعان حقوق بشر را مورد انتقاد قرار داده گفت: چرا زنده به گور کردن ها که قبرهای دسته جمعی را شاهد هستیم و قتل و کشتار و حتی اعلام رسمی ۱۲۰۰۰شهادت زندانی در زمان حکومت رژیم های خلق و پرچم را، این ها نام نمی برند و همه برنامهٔ کاری و هیاهوی شان بالای مجاهدین است.

در اخیر محفل آقای عرفانی عضو مجلس سنا در ارتباط روزهای ۷ و ۸ ثور صحبت نموده گفت: در ارتباط ۸ ثور ما باید رویداد ۷ ثور را بشناسیم. کودتاگران هدف تکیه زدن به قدرت را داشتند اما در عقب صحنه، شوروی اهداف شومی داشت که آن صادر کردن افکار بی دینی در افغانستان بود. اما مردم مسلمان افغانستان تفکر مارکسیستی را قبولدار نبودند. هدف دیگر شوروی آن بود تا افغانستان جز اقمار شان شود.

این عضو مجلس سنا، نرسیدن به اهداف پس از پیروزی، بروز طالبان، حضور بیش از چهل کشور جهان را با قیافهٔ دیگر در کشور، این همه را فقط و فقط عدم تفاهم رهبران جهادی با همدیگر خواند و گفت: ستون پنجم در کشور کار کرد و هرکی را به دامن قوم و قبیله اش انداخت و مشکل در کشور به وجود آمد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکنند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال نهم – شمارهٔ ششم ۱۸ثور- ۱۳۸۹ – ۲٤ربیع الأول ۱٤۳۱ 08 May 2010

۸ ثور سالروز پیروزی مجاهدین تجلیل گردید

◈گزارشگر: فیض الدین



از هشتم ثور، هجدهمین سالروز پیروزی جهاد مردم مسلمان افغانستان در مرکز و برخی از ۽لایات، نهادها و سازمان ها بزرگداشت به عمل آمد.

در مراسمی که در میدان ورزشی کابل از طرف دولت با تدابیر شدید امنیتی و با شرکت برخی مقام های دولت دایر شده بود، اکثر رهبران جهاد حضور نداشتند. کمیسیون برگزار کنندهٔ جشن قبلاً وعده داده بود که جشن امسال، جشن مردمی خواهد بود اما مسوولین نتوانسته بودند زمینهٔ برگزاری مردم را مساعد گردانند.

آنچه در جشن پیروزی مجاهدین، امسال تازگی داشت شب ۸ ثور مراسم آتش بازی در تپهٔ مرنجان کابل بود که از جانب بنیاد بیات راه اندازی شده بود و از طریق تلویزیون آریانا پخش شد. سال ۱۳۸۷ مراسم تجلیل از این روز تاریخی در نتیجهٔ یک حملهٔ تروریستی مختل و سال گذشته مراسمی برگزار نشد.

در آغاز عبدالرحیم وردک وزیر دفاع صحبت کرد و گفت: وقتی جهاد پیروز شد، اغلب مردم و مجاهدین فکر می‌کردند که عصر صلح و بازسازی فرا رسید، اما انتظار آنان بر آورده نشد. و دشمنان افغانستان و جهاد این پیروزی را سبوتاژ کردند.

بعداً مارشال محمد قسیم فهیم معاون اول ریاست جمهوری سخنرانی نمود و گفت: جهاد افغانستان از بزرگترین جنگ‌های آزادی‌بخش در سطح دنیاست که با رشادت مجاهدین به پیروزی رسید.

اما در اثر خشونت بیش از حد نیروهای اشغالگر شوروی، بسیاری از تاسیسات زیربنایی و روستاهای کشور ویران شد.

***

از این روز در ولایت بلخ نیز تجلیل به عمل آمد، استاد عطا محمد نور والی ولایت بلخ که در این مراسم سخنرانی کرد با برشمردن جنایات گروه های مزدور خلق و پرچم و تجاوز روس ها به کشور ما، همچنان مجاهدت ها و قهرمانی مردم مسلمان افغانستان در برابر این تهاجم صحبت نموده افزود: هشتم ثور ۱۳۷۱ یا روز پیروزی ملت مجاهد افغانستان بر رژیم بازمانده از اشغال شوروی وقت، به حیث یک روز فراموش ناشدنی در تاریخ افغانستان برای همیشه به خط زرین ثبت خواهد بود.

استاد نور در قسمتی از سخنرانی شان گفتند: آنانی که برای حراست از دین، نوامیس ملی، آزادی و صلح رزمیدند، در برابر تروریزم مقاومت کردند به آزادی و صلح در افغانستان و جهان خدمت کردند و قربانی دادند اما به عناوین گوناگون مورد بی مهری قرار می گیرند و به حاشیه رانده میشوند

ادامه درص۷

پروسه ثبت نام انتخابات پارلمانی به پایان رسید

روزچهارشنبه ۱۵ ثور مرحلهٔ ثبت نام نامزدان انتخاباتی شورای ملی به پایان رسید.

طبق آمار منتشر شده کمیسیون انتخابات حدود ۳۰۰ نفر زن درمیان حدود۲۰۰۰ نامزد ثبت نام کرده اند.

قرار است کمیسیون انتخابات لست مقدماتی نامزدان را به نشر برساند که به دنبال آن کمیسیون شکایات انتخاباتی، اهلیت نامزدان را مورد ارزیابی قرار دهد، بررسی شکایات علیه این نامزدان به ارتکاب جنایت محکوم شده، ویا دارایی گروه های مسلح باشند درهر دو صورت از لست نامزدان حذف خواهند گردید.

همچنان کسانی که زیر سن ۲۵ سال باشند حق نامزد شدن برای شورای ملی را ندارند.

طبق اعلان کمیسیون، انتخابات دومین دورهٔ پارلمانی به تاریخ بیست وهفتم سنبله برگزار خواهد شد.

با آن که رهبری کمیسیون انتخابات تعویض گردیده، اما تا هنوز نگرانی های مردم در زمینهٔ شفافیت انتخابات پارلمانی آینده رفع نشده است. عدهٔ فکر می کنند دولت در نظر دارد تا ورود منتقدان پارلمانی آینده جلو گیری نماید.

سر درگمی در سرنوشت قانون انتخابات به این نگرانی ها دامن زده است، طبق اعلان کمیسیون انتخابات، شورای ملی بر اساس قانونی برگزار می گردد که از سوی مجلس نمایندگان رد گردیده است.

د سولې مشورتي جرگه او څنډېدنه يې

شفيق

سوله يوه داسې کلمه ده چې هر انسان ته محبوبه او لکه د واده، نيکبختۍ، نيکمرغۍ او اختر د کلمو په څېر ډېره خوږه زړه منونکې کلمه ده. افغان ولس چې له نږدې دوه دېرشو کلونو راهيسې د جنګونو او جګړو له فرهنګ سره لاس او ګرېوان شوی او د پخواني شوروي اتحاد پر خلاف د څوارلس کاله جهاد وروسته د پرله پسې جګړو د ناخوالو ليدونکی دی. له بلې هرې تولنې څخه سولې او امنيت ته ډېر ليواله دی...

د بن د توافقاتو په نتيجه کې د راغلي رژيم په هکله دا طمع کېده چې بنايي نړيوال او افغان دولت به افغانان د جګړو او بې امنيتۍ له تنور څخه را وباسي او سولې او امنيت څخه به يې برخمن کړي. خو له بده مرغه چې د دې طمعې برعکس نه په خپله افغان دولت کې دا ظرفيت پيدا شو چې د دولت مخالفين د سولې په لور وهڅوي او ورته يې قايل کړي او نه نړيوالې تولنې زمونږ په هيواد کې داسې کارونه تر سره کړل چې د دولت مخالفين اوان تردې چې تول افغان ولس پرې زمونږ د هيواد د بيارغونې او آبادۍ په لړکې باوري شي او له جګړې څخه سوله غوره وګڼي.

د اوباما واک ته د رسيدنې پرمهال او د هغه لخوا د امريکا د نوې ستراتيژۍ د اعلانيدلو پرمهال افغان ولس د دې انتظار کاوه چې بنايي اوباما به داسې پاليسي خپله کړي چې د جګړې ځاي هراړخيزه بيا رغونه او آبادي ونيسي او پدې ترتيب به د مخالفينو سره د روغې جوړې لپاره لاره هواره شي. خو د نوې استراتيژۍ له اعلانيدو سره هم په عمل کې د امريکا لخوا هماغه زړې پاليسۍ پرمخ بيول کيږي او د بمباريو او ځاي پرځاي کورونوته له اجازې پرته ننوتلو لړۍ لاهماغسې روانه ده چې د ولسي جرګې د غړې صفيه صديقې کورهم ورڅخه مصوون پاتې نشو. له داسې شرايطو سره د افغانستان دولت د سولې د مشورتي جرګې تابياونيوله او د مخکينې اعلان له مخې بايد اوس (د غويي د مياشتې په دولسمه نيټه) د سولې مشورتي جرګه دايره شوې واي، که څه هم جرګې ته دتياريو په لړکې دغه جرګې لپاره د کاري ټيم او په سرکې د کارونو سرپرست کړنې او پاليسۍ د افغان ولس ټولو پرګنو او په ځانګړې توګه مختلفو سياسي لوريوته شفافې نه وې خو جرګه د سولې په منظور د يو اصل په توګه د هر افغان د زړه آواز دی. او داسې تدابير بايد غوره شي چې د افغانستان دولت، ولس او مخالفينو ټولو لوريوته د منلو وړ اوسي او پدې ترتيب د سولې يوه داسې مشورتي جرګه راوبلل شي چې هم يې ګډونوال د افغان ولس له متن څخه وي او هم يې چارې تنظيمونکي ځان ته په تراشلو تورن نه اوسي.

دا چې د سولې مشورتي جرګې د تيارۍ ټولې چارې سرته رسيدلې وې او په هکله يې د ولس دا ذهانو د تنوير په لړکې ځاي پرځاي لوې لوې شعارونه هم ځړيدلي وو. په يو ناڅاپي توګه د جرګې بېرته څنډول که څه هم د جرګې چارې پرمخ بيوونکي فاروق وردګ يې ګڼې لاملونه وښودل. يومعقول کار ندی. ځکه د افغانانو سره د خپلمنځي سولې لپاره جرګې بايد خپلواکه او افغاني اوسي او هغه بايد پدې پورې ونه تړلې شي چې ولسمشر کرزی امريکا ته له سفر کولو څخه له ځانه سره څه راوړي؟ او نه يې تاريخ او موده داسې پلان شي چې ګډونوال پکې د يوې بلې پروسې سره د ټکر لامله ګډون و نکړاي شي، لکه داچې د جرګې يوه برخه غړي چې داوسني پارلمان غړي دي نشي کولاي ولسي جرګې د راتلونکو ټاکنو لپاره د نوم ثبتولو لامله په جرګه کې ګډون وکړي، ځکه د جرګې ورځې د نوم ثبتولو له ورځو سره په ټکرکې دي.

دا پداسې حال کې ده چې دهماغو پارلماني شخصيتونو لپاره - سره د دې چې د سولې مشورتي جرګه وځنډيدله - بياهم د هيواد په پلا زمينه کابل کې د نوم ثبتولو اجازه ورکړاې شوه او ورته په کابل کې ځانګړې دفترونه پرانستل شو- نوله دې څخه جوتيږي چې د فاروق وردګ لخوا د جرګې د ځنډيدو ګڼې لاملونه بيانيدل يوه توريه اوله حقيقت څخه لېرې خبره وه او په حقيقت کې يواځينی دليل اولامل د امريکا له ولسمشر څخه د جرګې د جريان او نتايجو په هکله هدايات او اشارات لاسته راوړل دي چې لامله يې بايد جرګه امريکې ته د کرزي له سفر کولو وروسته د جوزا په مياشت کې دايره شي، او پدې ترتيب د پولي تخنيک محصلينو له درسي بهير څخه د پاتې کېدو موده نوره هم اوږده او ځوان نسل هو د تش په نامه فرمايشي جرګو قرباني شي لکه چې دغه محصلين يې په ځوځله داډول قرباني شول. اويا د جرګې د داېريدو څخه د مخه د جرګې په هکله د ښار په مختلفو ځايونوکې ځړول شوي شعاروته د پسرلي په بارانونو پېکه او بې خونده شي.